

نقد و بررسی تعریف و موضوع ربا

با توجه به فلسفه و سابقه تحریم آن

محمد درویش پور وفا

دانشجوی دکتری و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایزده

◆ چکیده:

از جمله موضوعات مهم فقه بحث رباست که از قدیم الایام بعنوان یک معضل اجتماعی و بیماری اقتصادی پیکره جوامع انسانی را معیوب و معلول می ساخت. اصل حرمت و مبارزه با آن از طرف ادیان الهی اعلان گردیده است. قرآن کریم نیز شدیدترین لعن تحریم و تنبیح را در مورد ربا بیان کرده است و فقهای گرانمایه اسلام نیز عموماً اصل حرمت را مورد تأکید و تأکید قرار داده اند. اما کلام آنان از دو جهت قابل بحث و بررسی است:

۱- سزای آن جهت که عمدتاً و عموماً بحث ربا را به ریای معاملی معطوف داشته اند و کمتر به بحث ریای قرضی پرداخته اند.

۲- موضوع ریای معاملی را مطلق مکمل و موزون دانسته اند به شرط متجانسین بودن که از این جهت نیز جای بحث است زیرا نمی توان این بحث را به اطلاق پذیرفت.

لغات کلیدی: نقد و بررسی، موضوع و تعریف ربا در فقه، سابقه تحریم، فلسفه تحریم

تعریف لغوی:

اهل لغت برای واژه «ریا» معانی متعددی آورده‌اند که برگشت همه آنها به یک مفهوم است. اصل «الریا» الریوه یا الریوه بمعنای سرزمین بلند - بمعنای متورم ساختن و انفتاح، بمعنای اجتماع ده هزار نفری و بیشتر، بمعنای زیادتی و فضل «(جز، خلیل، فرهنگ لاروس، ج اول / ۱۰۴۴ والبستانی، فواد «منجدالطلاب ۲۲۴ وراغب اصفهانی، «مفردات الفاظ قرآن ج ۱ / ۱۸۶)» در لسان العرب نیز آورده «ریا - یرئوا ریا» بمعنای المال زاد و نما «ریا الشی ریا» ای زاد الشی و نما «(لسان العرب، ج ۱۱۱۶ / ۲)

در قرآن کریم نیز بهمین معناست «فأذا أنزلنا عليها الماء اهتزت و ریت» (حج آیه ۵) «هنگامی که باران بر زمین فرو فرستادیم پر گیاه شد و فزونی یافت»
 «فاحتمل السیلُ زبداً ریباً» پس سیلاب کفی بر آمده داشت «(رعد آیه ۱۷) فَأَخَذَهُم أَخَذَهُ رَابِئَةٌ»
 عذابی فوقشان در برشان گرفت «(حافه آیه ۱۰)

در روایت نیز به همین معنا آمده است «مَنْ أَمَّرَ بِالْجَزِيهِ فَعَلِيهِ الرُّيُوءُ» کسی که اقرار به جرمه می کند (و خود را کافر معرفی می کند تا زکات ندهد) پس باید جرمه که میزانش بیشتر است بدهد.

تعریف اصطلاحی:

یکی از تعاریفی که لغویون در کنار معنای لغوی آورده‌اند عبارت است از «الزیاده علی راس المال» هر چند این شبه ترین تعریف به معنای لغوی است ولی کامل نیست چون اولاً: هر زیادتی ریا اصطلاحی محسوب نمی شود بلکه زیاده خاصی است که ریا محسوب می شود که بعداً به نقل آن خواهیم پرداخت ثانیاً: هر مالی موضوع ریا نیست و زیادتی در هر مالی را ریا نمی گویند لذا تعریف به دلیل اطلاق در دو قید «الزیاده» و «المال» کامل و مانع از اغیار نیست.

در فرهنگ لاروس آمده «الریا» الفضل و الفائدة والریح الذی یتناوله المرابی من مدینه او النسبه الیه (جز، خلیل، فرهنگ لاروس انتشارات: تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۱ / ص ۱۰۴۴، ت: حمید طیبیان. «تعریف از چند جهت کامل است زیرا در ریا هر نوع زیاده مشروط حرام است چه عینی باشد چه بصورت منفعت که در این تعریف «الفائده» به نیابت از زیادتی حکمی (منفعت) و الریح و الفضل نیابت از

زیادتی عینی مطرح است و نیز ربا معاملی داریم و ربا فرضی که قید یتناوله المرابی من مدینه نیابت از اولی و النسیه الیه نیابت از دومی است .

اما همان اشکال قبلی وارد است . زیرا هر زیادتی و در هر شیء ربا محسوب نمی شود . در مبادی اصول و شرایع الاسلام ربا را اصطلاحاً تعریف کرده است به فروختن جنس پیمانه ای یا کشیدنی به همجنس خود با زیادتی در یکی از آنها (فیض ، علیرضا ، مبادی فقه و اصول / ۳۱۸ و حلی ، جعفر ، شرایع الاسلام ج ۱ / ۲۸) صاحب جواهر نیز تعریف کرده : بیع احد المتجانسین المقدرین بالوزن و الکیل او الوزن فی عهد صاحب الشرع او فی العاده مع الزیاده فی احدهما حقیقه او حکماً او اقتراض احدهما مع الزیاده (نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام ج ۲۳ / ۳۳۶)

هر دو تعریف چون قید زیاده را مطلق گذاشته اند ناقص هستند زیرا زیاده گاهی شرعی است مثل هبه که در این صورت ربا محسوب نمی شود زیادتی ربا است که شرط شده باشد اشکال دیگر اینکه تعریف شامل معامله طلا با طلا و نقره با نقره نخواهد شد زیرا ایندو مکیل و موزون نیستند در حالیکه همه فقهاء چنین معامله ای را اگر به شرط زیادت باشد ربوی میدانند . تعریف اول از جهت دیگر ناقص است زیرا ربا فرضی را شامل نمی شود که عمد و هدف اصلی از تحریم ربا است .

لسان العرب چنین تعریف کرده است «رفع الإنسان الشيء ليعوّض ما هو أكثر منه» قید «لام» می تواند گویای آن باشد که اکثریت و زیاده شرط شده است زیرا «لام» غرض است یعنی انسان چیزی را می دهد به هدف و شرط آنکه زیاده بگیرد . (عبدالله ، علایی ، لسان العرب ج ۲ / ۱۱۱۶)

کاملترین تعریف را راغب آورده است «ربا فزونی بر سرمایه است ولی در شرع مخصوص به افزودن سرمایه با سود غیر شرعی است» و به اعتبار همین زیادتی است که خداوند فرموده «ما آتیتم لرئوا من ربا لیرئوا فی اموال الناس ، عحق الله الربا ...»

از آن جهت که موضوع تعریف را مطلق گذاشته است همه انواع ربا در تعریف داخل است و با قید «با سود غیر شرعی» از دخول غیر ربا در تعریف جلوگیری می کند .

یکی از اشکالاتی که بر تعریف در کلام فقهاء است «تعریف به احد المتجانسین بالوزن و الکیل ...» است که پس از بحثی مختصر از تاریخچه و فلسفه تحریم ربا به آن خواهیم پرداخت .

حکم ربا در ادیان گذشته

ربا پیش از اسلام میان عرب جاهلی معمول و رایج بوده و بیش از آنچه تصور می شد بر اثر حرص و آرزوی این زمینه ستم و تعدی میکردند. مرحوم شهابی به نقل از کتاب «محمد (ص) المثل الکامل» آورده است دارائی و ثروت در مکه و طائف فراوان و شماره توانگران در اینجا دو جا بسیار بوده است. بر اثر ثروت فراوان توانگران بریا کاری دست دراز کردند و ربا خواری میان ایشان شیوع یافت و درجه آن بالا گرفت که صدی چهل تا صدی صد معامله می شد. و بدین جهت نام ثروتمندان مکه در میان کشورهای عربی بلند آواز شد و مردم نسبت به آنان بدبین و خشمناک شدند شماره ربا خواران زیاد شد و زبان ایشان بر جامعه سخت گردید. اینان می گفتند: «انما البیع مثل الربا» از اینرو هیچ رحمی درباره وامدار خود روانمی دانستند.

سنگدلی ربا خواران به جایی رسید که بدهکاران خود را وادار می نمودند تا زنان و دخترات خویش را به کارهای زشت وادار بسازند و از این راه برای شوهر یا پدر خود پولی فراهم آورند تا وی بتواند از قرض روز افزون خود اندکی بکاهد.

و بار خویشرا سبک سازد و ناگزیر نشود مانند دیگران سر به بیابان گذارد یا در جرگه رهنزان در آید یا طوق بندگی گردن نهد. این مردم سنگدل آسوده نشستند تا درویشان و مستمندان و رنجبران کوشش کنند و آزار کشند و مال فراهم آورند و به این مفتخوران تحویل دهند، از این رو کم کم حس کار و ملکه نشاط در آنان رو به ضعف گذاشت و حکم آنان در پیکر جامعه عربی مانند گیاهان هرزه و جانورهای طفیلی و انگل شده که از خون دیگران ارتزاق می کنند (شهابی، محمود، ادوار فقه، ج ۱ / ۳۶۳)

یهودیان نیز با اینکه از ربا خواری بحکم تورات ممنوع بودند به انواع حيله بازی و کلاه سازی و تأویل پرداختند تا بتوانند با این مکر و حيله ها بر گردن آرزو سوار شوند و چنانکه میخواستند از این راه مال مردم را بریابند. (شهابی، محمود، همانجا / ۳۶۶)

کشیشان و روحانیون مسیحی (نصرانی) مدتی با ربا خواری که وامدار را بنده زر خرید طلبکار می ساخت تا او را بی مزد در راه منافع خود بکار اندازد مقاومت کردند. (شهابی، محمود، همانجا)

بهر حال ربا هر چند به شریعت تورات و انجیل ممنوع بوده ولی در میان عرب جاهلی سخت رواج داشته و بسیار معمول بوده است. شریعت اسلام نیز با این موضوع که فرد را فاسد و بازار را

کاسد و از همه روی زینبختش است به مخالفت بر خواسته و در آیاتی چند از قرآن بطور صریح آنرا به مردم ابلاغ کرده است .

در سال دهم هجری وقتی پیامبر (ص) برای حجه الوداع به مکه مشرف شدند خطبه ای در آنجا خوانده که بر چند موضوع فقهی مشتمل است از جمله درباره ربا باز تأکید کرده که ربای جاهلی بی وجه و ملغی می باشد . (همانجا / ۳۶۶)

علامه طباطبائی میفرماید حرمت ربا بنا به حکایت قرآن کریم در بین یهود معروف بوده است چون قرآن کریم می فرماید « وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ » (نساء آیه ۱۶۱) « یعنی از جمله اعمالی که از آنها شده بودند ولی بدان خوی کرده بودند گرفتن ربا بود » و نیز در سوره آل عمران به نقل از یهودیان آمده که معتقد بودند « خوردن مال غیر اهل تورات بر آنان گناهی نیست » « لیس علينا فی الامین سیل » . (آل عمران آیه ۷۵)

این اعتقاد گویای آن است که خوردن مال به نا حق از جمله ربا را بین همدیگر باطل می دانسته (و حرمت آنرا از مسلمات دین خود می دانستند) و به اعتقاد مرحوم علامه ابن مطالب گواه است بر این ادعا که آیات سوره آل عمران نشان می دهد از همان اوان بعثت رسول خدا (ص) مسأله ربا در میان اسلام و مسلمانان منفور بوده است . (طباطبائی ، محمد حسین ، « تفسیر المیزان » ج ۲ / ۶۲۷)

فلسفه تحریم ربا در ادیان

خداوند متعال که بشر را آفرید و ادیان و انبیاء را بمنظور سامان بخشیدن به زندگی مادی و معنوی او در جهت وصول به کمال و سعادت مورد نظر را در اختیار و انتخاب آنها قرار داد هیچ حکمی را تحریم نکرده و هیچ تکلیفی را واجب نساخته است مگر از باب حکمت و مصلحتی که در آن برای مکلفین قرار گرفته است . همچنانکه در خلقت مخلوقات و من جمله انسان فرموده است « ما خلقناکم عبثاً » اصل و خلقت را هدفمند دانسته در ارسال رسل و انزال کتب نیز فرموده « ما ارسلناک الا رحمه للعالمین » و « ارسلنا رسلنا ليقوم الناس بالقسطه »

بنابراین در نفس ادیان و تشریح احکام نیز حکمتی است . البته این حکمت در تعبدیات معلوم عندالشرع است و ممکن است هرگز مکلفین نتوانند با توجهات عقلی خود بدان راه یابند هر

چند ایجاد ارتباط و انس تأیسی بعد انسانی و روحانی بنده با خالق خود و تربیت و تنزیه آن، فلسفه اصلی تکلیف به همه واجبات است.

اما در مدينيات و احكام مربوطه مي توان تا حدودي دنبال كشف فلسفه تشريع آنها بود. ربا نيز يك حكم مدني است با وجودي كه همواره توجه «انما الربا مثل البيع» را از قبل از اسلام تاكنون بهمراه داشته است پس چرا تحريم شده است؟ بايد براي صدور چنين حكمي دنبال يك توجه منطقي و قابل قبول عقلائي بود. لذا در اين باب نگاه نظر به آيات و روايات و نگاه نظر به آثاري كه در طول تاريخ زندگي بشر بجاي گذاشته است به طرح فلسفه هائي پرداخته اند كه ما نيز به ميزان وسع تحقيق پاره اي را بيان خواهيم كرد:

الف) ربا ضد انفاق است: انفاق يا به قرض است يا به صدقه و يا هبه، يكي از راههاي دستگيري از قشر محتاج و نيازمنده جامعه انفاق است و بهمين جهت كه انفاق و توسعه فرهنگ انفاق مي تواند عامل مهمي در حمايت از نيازمندهان جامعه به حساب آيد.

شروع ربا در جامعه بتدريج باعث مي شود تا فرهنگ مقدس انفاق و قرض و ... در دستگيري از محرومين رنگ باخته و جاي خود را به عمليات خطرناك مثل ربا دهد.

و **«انما حرّمهُ اللهُ لئلا يترك الناس من اصطناع المعروف من القرض وغيره (جرالدالمی، محمد، وسائل الشیعه، تهران: مکتبه الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۲۶ و ص ۴۲۷ ج ۳، ۴، ۱۰)»**

ب) قطع رابطه ثروت و كار (مطهري، مرتضی، ربا و پيغم، ص ۱۴)

منطق عقلائي حكم مي كند كه ثروت حاصل كار و تلاش مثبت و توليد است كار عامل توسعه جامعه و تكامل مدني است ليس للانسان الا ما سعى با كار است كه شهرها توسعه مي يابد، راهها آباد و مايحتاج تأمين مي شود و زندگي بشري مسير سلامت و شادابي خود را مي يابد.

ربا عبارت است از حاصل بي زحمت و رسيدن به پول بدون كار كرد مثبت اين امر باعث آثار منفي زير خواهد شد: ۱ - قواي انساني ربا دهنده معطل مي ماند. به جاي آنكه با تعقل و تفكر و به كار انداختن جوارح خود را بي كشف قدرت استعدادي خود بوده و با بخدمت گرفتن توان خود مباني توليد و توسعه اقتصادي را در جامعه فراهم كند با اكتفاء از مزد پول ضمن عادت به

تنبلی و تن پروری عامل رکورد استعدادها و تواناییهای شخصی خود علاوه بر محروم کردن جامعه از انرژی خود با ترویج این اندیشه باطل سدی در مسیر تکامل مدنی نیز می گردد .

۲- ترویج شغل کاذب می گردد . چنانچه دیگران ببینند از طریق ربا و بدون زحمت می توان به منافع مسلم و قطعی دست یافت از کار تجارت دست کشیده و این شیوه را پیشینه خود ساخته در نتیجه بمرور پایه های اقتصادی جامعه متزلزل و جامعه از توسعه باز می ماند چنانچه در بعضی روایات آمده : لو كان الربا حلالاً لتركوا الناس التجارات و ما يحتاجون اليه فحرم الله الربا لتضر الناس من الحرام الى الحلال و الى التجارات من البيع و الشراء ..

تجارت به هر شکل آن که باشد چه به صورت خرید و فروش یا صنعت یا حرفه و عمران از مشاغل مثبت و مفید و مایه کمال و ترقی جامعه است در صورت ترویج ربا بعنوان شغل کاذب و غیر مفید و بی اثر در توسعه، بازار تجارت و ساخت و ساز و توسعه به تعطیلی رو خواهد گذاشت.

با در جای دیگری آمده است : عله تحريم الربا بالنسيه لعله ذهاب المعروف و تلف الأموال و رغبة الناس في الذبيح و تركهم القرض و القرض صنائع المعروف و اما في ذلك من فساد الأموال و الظلم و فناء الارض فحرم الله عزوجل على العباد الربا لعله فساد الأموال.

ج (ربا باعث ایجاد فاصله فاحش طبقاتی می شود و در نتیجه عده ای در حکم استثمار قرار گرفته که همواره دیگران را به استثمار می کشانند . زیرا ربا همواره از یاد مال ربا خوار و تضعیف اقتصادی و بیچارگی و عقب ماندگی ربا گیر را موجب می شود . نهایتاً به جایی می رسد که ربا گیر به دلیل عدم تحمل خروج از زیر بار هزینه هایی که ربا برای او در بر داشته است مجبور است تسلیم محض ربا خوار شده و بدلیل نیازی که به او دارد استثمار و بهره گیری او را بپذیرد تا جایی که در گذشته خود را به بردگی او در آورد و امروز نیز سرنوشتی بهتر نخواهد داشت چنانچه در بحث تاریخی حکم ربا بیان شد.

از مهمترین آثار ربا این فاصله طبقاتی در وضعیت اقتصادی بالا بردن آمار جرم و جنایت است زیرا عده ای مجبورند بخاطر تحمل خسارات ربا باید بدلیل اشرافی شدن زندگی ربا خوار بمنظور رسیدن به وضعیتی مثل آن وضعیت تن به مفاسد اجتماعی داده و بخاطر تأمین نیازهای خود و فقر و محرومیت خود پرده عصمت خود را با دست ربا خواران اقتصادی و با بخاطر فعل آنان بدرد یا تن به فاحشه کاری دهد و یا تن به سرقت و اختلاس و جنایات دیگر .

چنانچه در روایت وسائل الشیعه خواندیم لما فی ذلک (الربا) الفساد و الظلم و فناء الأموال و شایدبهمین خاطر است که در روایت آمده یا علی الربا سبعون جزء فأحسیرها مثل أن ینکح الرجل أمه فی بیت الله الحرام یا علی درهم رباً اعظم عندالله من سبعین زینه کلها بذات محرم فی بیت الله الحرام

د) ربا باعث از بین رفتن طبقه مولد می شود. افراد اجتماع دو گروهند مولد و غیر مولد گروه مولد آنچه را تولید می کنند در مقابل سودی که از گروه غیر مولد گرفته اند باید به آنان بدهند و این باعث می شود کم کم گروه مولد هم تضعیف شده در نتیجه جامعه منهدم و اقتصاد را کد بماند.

شهید مطهری ضمن طرح این فلسفه احتمالی می فرماید البته اگر سود به شکل اجحاف در نیاید و از قانون عرضه و تقاضا سوء استفاده نگردد و خصوصاً اگر دولت نظارت کند و یا خود با سود کمی ربا بدهد نه تنها سبب ضعف نمی شود که باعث تقویت آنان نیز می گردد. که البته ما خود این موضوع را در بحث مضاربه و سودهای بانکی تحلیل خواهیم کرد.

ه) ربا یک نوع تبادل اقتصادی نا سالم است که باعث از بین رفتن عواطف و احساسات و پیوندها خواهد شد ضمن ایجاد بذر کینه در دل ربا گیرندگان نسبت به ربا خواران، قواعد دستگیری و عواطف حمایتی که ریشه در طبع بشری دارند بهم ریخته و از بین میبرد.

و) بعضی نیز به منطبق فقهی تمسک جسته اند و گفته اند چون ربا اکل مال بالباطل است مطابق لا تأ کلوا أموالکم بینکم بالباطل حرام است زیرا در ربا کسی نیست که با اختیار و رضا و رغبت سود بدهد تمام آنها که سود می دهند با نوعی اکراه و اجبا سود میدهند لذا مال بدون رضایت در نزد ربا خوار جمع شده است که خوردن آن مصداق اکل بالباطل است مثل آنکه بایع اجباری چیزی را از کسی خریداری کنند با آنکه اصل بیع حلال است ولی این نوع بیع حرام و باطل است.

اما موضوع ربا چیست ؟

میدانیم قرآن کریم صرفاً ربا را تحریم کرده است اما اینکه موضوع آن چیست ؟ مانند بسیاری از احکام دیگر به سنت سپرده است فقط در آیه ۱۳۰ آل عمران تعریف فرموده : چیزی را دو

چندان پس گرفتن است « لا تأکلوا الربا أضعافاً مضاعفه» گویا این تعریف هم ناظر به نوع ربائی بود که در آن عصر میان مردم عرب رایج بوده است یعنی ربای قرضی. اما مطابق روایات و فتاوی فقهاء ربا به دو صورت به تصویر کشیده شده است

الف (معاملی): که عمده بحث فقهاء روی آن متمرکز شده است که عبارت است از: معامله دو جنس با هم به ۳ شرط الف) مکیل و موزون باشند ب) هم جنس ج) یکی نسبت به دیگری مازاد داشته باشد (نجفی، محمد حسن، همانجا / ۵۳۶) که خود به حسب موضوع بر دو قسم است: الف) مثلی ب) غیر مثلی و قیمی. امور مثلی اموری هستند که اجزاء آن نسبت به کل متساوی است مثلاً $\frac{1}{2}$ آن $\frac{1}{2}$ قیمت کل را دارد.

ب: امور قیمتی: اموری هستند که قیمت اجزاء آن نسبت به کل مقایسه نمی شود و چه بسا قیمتی برای بعضی آن نباشد مانند خانه و فرش فقهاء اجماعاً در امور قیمی اگر معامله بصورت نقد انجام گیرد قائل به ربا نیستند ولی بصورت نسیه با شرط زیادت مثل آنکه پیراهن بدهد به شرط آنکه بعداً دو پیراهن بدهد. چهار پائی بدهد به شرط آنکه چهارپائی با چیز دیگری بدهد ربوی است (طولی، محمد، نهایه الاحکام / ۳۱۷)

اما امور مثلی خود بر دو قسمند مکیلی و موزونی و معدود است اولی مثل حیوانات و دومی مثل تخم مرغ و گردو که گفته اند اولی موضوع ربا است ولی دومی موضوع ربا نیست مگر بصورت کیلی یا وزنی معامله شود

ج (ربای قرضی): هر قرضی که در زمان سررسید بیش از آن مطالبه و دریافت شود یا نهایتاً منجر به منفعت مازاد گردد که این نوع ربا حرام است آن ربائی که در جاهلیت مرسوم بوده و قدرمیتفن آیات تحریم ربا است همین مورد است در کتاب « محمد (ص) » « المثل الکامل » تصریح به این سخن دارد « سنگدلی ربا خواران بجائی رسید که بدهکاران خود را وادار می نمودند تا زنان خویشرا بکارهای زشت وادار سازند و از این را برای شوهر و پدر خود پولی فراهم تابتوانند از قرض روز افزون خود اند که بکاهد و بار خویش را سبک سازد » و البته فقهاء یا اصلاً و یا چندان توجهی به آن نکرده اند.

ربای قرضی خود بر دو قسم است: الف) ربای تولیدی که در فقه با عنوان مضاربه مورد بحث و به آن شرعیت داده شده است و امروزه عملیات بانکی صرف نظر از اشکالات وارده و

صرف نظر از درستی یا نادرستی این ادعا، با همین توجیه انجام می پذیرد و تلاش می شود تا سودهای وارده بر وامهای بانکی را از مرز ربا خارج و به مرز مضاربه ببرند که انشاءالله در مقاله ای مستقل به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ب) ربای مصرفی همان است که با عنوان ربای قرضی موضوع اصلی حکم تحریم ربا است. با بررسی نظر فقهاء در باب ربا نمودار زیر را می توان با انتساب به آنان ترسیم نمود.

با توجه به مباحث گذشته چند اشکال قابل طرح و اعمال نظر است

۱) سبأ توجه به اینکه اصل ربای معروف در جاهلیت عرب ربای قرضی بوده و آیات تحریم ربا هم ناظر به همان ربای مرسوم بوده است چرا در مباحث فقهاء مورد توجه قرار نگرفته است بلکه عمده بحث را روی ربای معاملی برده اند تا جایی که بعضی مانند مرحوم محقق در مختصر النافع گویا همه ربا را در همین قسم دیده لذا فرموده: «الفصل الخامس فی الربا و تحریمه معلوم فی الشرع حتی ان الدرهم منه اعظم من سبعین زینه و یتبث فی کل مکیل و موزون مع الجنسیه» (حلی، حسن، همانجا / ۱۲۶) و نیز شیخ طوسی به تبعیت از روایات فرموده: «لا یکون الربا الا فی ما یکال أویوزن» (طوسی، حسن، همانجا / ۳۷۶)

۲) سدر موضوع ربای معاملی: صاحب جواهر پس از تقسیم ربا به قرضی و معاملی در تعریف ربای معاملی میفرماید: «بیع احد المتجانسین المقدورین بالوزن و الکیل فی عهد صاحب الشرع او فی العاده مع الزیاده فی احدهما حقیقه أو حکماً» (نجفی، محمد حسن، همانجا / ۳۳۴)

محقق در شرایع آورده: «یتبث الربا فی البیع مع الوصفین الجنسیته و الکیل و الوزن» (همانجا، ص ۱۲۶) حال بحث این است که آیا حقیقه موضوع تحریم ربا «معامله متجانسین به شرط زیاده» است. یعنی ربا با صرف همجنس بودن شئین در معامله البته به شرط زیادتی یکی بر دیگری حاصل است یا خیر؟ بلکه آنچه مهم است تثبیت در ماهیت و وصف است نه صرف وحده در جنسیت به گونه ای که حتی مکیل و موزون بودن هم ملاک نیست بلکه تثبیت حتی اگر در امور شمردنی هم باشد ربا حاصل است؟

و اساساً چه دلیلی بر نبودن ربا در متجانسین با فرض تفاوت در صفت مثل معامله برنج رشتی با برنج تایلندی یا چای مرغوب ایرانی با چای غیر مرغوب معمولی وجود دارد. به نظر ما ملاک تثبیت در ماهیت و وصف است و ادله ای هم بر آن وجود دارد که اهم آنها ذیلاً آورده می شود.

الف) اصل ربای مرسوم در جاهلیت که شارع مقدس آنرا مورد مذمت قرار داده است و آنرا از نتایج تأثیر شیطان در رفتار و عمل انسان و محاربه با خداوند و نیز فاعل آنرا بسیار کفر و زنده گناهکار شمرده است ربای قرضی بوده است نه معاملی چنانچه شواهدی از آنرا در مطالب گذشته بیان کردیم.

ب) آنچه در مسیحیت و یهودیت مرسوم بوده و خداوند نیز آنها را بدان جهت سرزنش کرده است و آن ربائی که بعضی از روحانیت و علماء مسیحی و یهودی نیز تا حدودی با آن مخالفت کرده اند ربای در قرض بوده است

ج) آنچه امروزه در دنیای خارج از مرزهای اسلام بعنوان ربا شناخته می شود و گاهی نیز تحت عنوان عملیاتهای بانکی، یا ربا خواران بزرگ، از طرف نویسندگان آنها مورد مذمت قرار گرفته است وامهای بانکی است که با نام ربا خواری مورد سرزنش قرار گرفته است و معلوم است عملیاتهای بانکی و وامهای مورد نظر مصداق ربای قرضی است نه معاملی (آنتونی، شمسون، ربا خواران بزرگ، ت: مصطفی قریب / ۱۷۴)

د) آثار تخریبی که در فلسفه تحریم ربا بیان شد از قبیل: تعطیلی قوای فعال انسان ها، دست دادن اقتصادی، تقسیم جامعه به سرمایه دار و فقیر، ایجاد فاصله فاحش طبقاتی، تضعیف طبقه درگداز و... هیچکدام از آثار ربای معاملی محسوب نمی گردد. زیرا در معامله متجانسین با فرض تفاوت در صفت در صورتی که متماثلین باشند به گونه ای که نوعاً هیچ برتری برای یکی بر دیگری ملاحظه نشود، تفاوت در صفت ربا نیست و به صد کیلو برنج رشتی عقلانی متصور نیست و لذا بعید است چنین معاملاتی در صورت بیذبرد و اساساً این معاملات مرسوم نبوده و نخواهد شد. و معلوم است عقلانیت در معاملات و معاوضاتی و معاملاتی ندارند زیرا معاملات مرسوم حتماً متکی بر نوعی حکمت عقلانی بوده اند و نیازی هم نیست چیزی که مرسوم نیست شرع از آن نهی کنند. بنابراین لابد است در این معاوضه و معامله متجانسین یک حکمت عقلانی باشد که در جامعه شیوع پیدا کرده است چنانچه در بحث قرض حکمت رفع نیاز او را محبور می کرده است که چیزی زیادی بدهد تا نیاز خود را مرتفع کند

بنظر می آید حکمت معامله متجانسین در این بوده که جنس ضعیف تر را به جنس برتر و مرغوبتر تبدیل کند یا اینکه جنسی را می دهد بصورت نسبه که البته گذشت که این مورد داخل (ربای فرضی است و بخی روی آن نداریم) .

اما آنجا که در مقام تبدیل جنس خود به احسن است ، عقلاء چه می گویند ؟ مثلاً صد کیلو برنج معمولی فرضاً تا بلندی بدهد و صد کیلو برنج رشتی بگیرد بدون آنکه چیزی اضافه تر بدهد ؟ بنظر می رسد عقلاء در اینجا نه تنها حکم به جواز اخذ مازاد می کنند که آنرا ضروری هم می دانند . زیرا این نه تنها آثار منفی مذکور در فلسفه ربا را در بر ندارد که آثار مهمی و سودمندی را نیز در بر دارد زیرا این عمل در واقع تشویق افراد است به تلاش برای تولید کالای بهتر و کوشش جهت افضلیت بخشیدن به محصولات خود . اگر میزان زائد گرفته نشود و هر کالای مرغوبی در مبادله کالا به کالا با غیر مرغوب خود معاوضه شود بدون اخذ مازاد در مقابل احسنیت کالا انگیزه ای برای تلاش جامعه و افراد برای اصلاح بذر و تولیدات خود باقی نمی ماند و این نه تنها به مصلحت توسعه و پیشرفت جامعه نیست بلکه مضر نیز خواهد بود و به علاوه نوعی بی عدالتی و ظلم است زیرا ممکن است تولید کالای برتر ، زحمات ، تلاش و مایه بیشتری را مطالبه کند و با فرض آنکه مبادله در جامعه هم به نقدین نباشد و منحصر به تولید کالا با کالا باشد ، صاحب کالای برتر مجبور است کالای خود را بدهد بدون اخذ مازاد در حالی که زحمت بیشتری را متحمل شده است . علاوه خود این نوعی سختگیری بر دارنده کالای ضعیف تر است زیرا ممکن است صاحب کالای برتر بدون اخذ زیادی حاضر به معاوضه نشود اگر شرع اخذ مازاد را حرام کند دلیلی نمی بیند کالای خوب خود را بدهد و کالای ضعیف اخذ کند لذا سعی می کند اینکار را نکند که این موجب مشکلاتی بر صاحب کالای ضعیف تر خواهد بود روی هم رفته به نظر ما گرفتن همین زیادتی در واقع امتیازی است در جهت کمک به تعالی اقتصادی جامعه بنابراین توهم رکود اقتصادی ملغی است و از آن جهت که اخذ مازاد در مقابل تلاش بیشتر اوست خلاف عدالت هم نخواهد بود و از طرف دیگر تلاش برای زندگی برتر مادامی که خلاف منافع عمومی با عدالت اقتصادی نباشد خود امری پسندیده است که اساس تجارات نیز از نظر عقلاء و عرف بر همین پایه استوار است . شاید به همین خاطر است که ابن عباس ، اسامه ، زید ابن ارقم ربای معاملی را در نقد حرام نمیدانند و همینز روایات لآبار الای فی النسبه . می تواند مؤید نظریه ما باشد .

ه) یکی از دلیل هایی که در تحریم ربا مطرح کرده اند آن است که دهندهٔ مازاد آنرا را از روی اجبار می دهد و چون راضی نیست مصداق اکل مال با لباطل است این تحلیل دقیقاً در ربای قرضی است. زیرا در قرض انسان مجبور است تن به پرداخت مازاد دهد تا مشکل و احتیاج خود را حل کند ولی در تبدیل کالا به احسن نه تنها راضی است که با علاقه و چه بسا با اصرار اینکار را دنبال می کند.

و) یکی از تعلیل های قرآن در تحریم ربا حصول ظلم است. لذا در پایان آیات سورهٔ بقره که در تحریم ربا آمده است میفرماید: «إِن تَبْتَغُوا فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ»^{۱۱} شما شده است «مفهومش آن است که گرفتن ربا نوعی ظلم است و علت تحریم ربا هم همان است که یکی با گرفتن زیادت به دیگری روا داشته است. حال این موضوع در ربای قرضی بحثی ندارد و معلوم الحصول است اما در معاملات معاوضی اگر ما قائل شویم جنس اعلاء با جنس غیر اعلاء و ضعیف معامله شود و صاحب جنس اعلاء حق گرفتن زیادت را نداشته باشد بنظر شما ظلم نیست؟! مسلماً ظلم است.

روی این حساب است که ما معتقدیم تحریم زیاده در متجانسین فرض عقلانی ندارد مگر آنکه متماثلین باشند یعنی از هر جهت مثل هم باشند لذا تعریف حضرت امام (ره) در تحریر الوسيله از ربا می تواند مؤید این نظر باشد امام آورده اند: بیع احد المثلین بالآخر مع زیاده عینیه کبیع من من الخطبه بمنین او بمن منها و درهم او حکمیه کمن منها نقداً بمن منها نسیه، یعنی ملاک حرمت ربا متجانسین نیست بلکه متماثلین است.

در این صورت این بهترین تعریفی است که از ربا شده است. اما نکته این است با وجود این دلایل منطقی چرا فقهاء بالأغلب حکم به تحریم ربای معاملی در معاملات نقدی کرده اند؟! آنهم با شرط متجانسین بودن و لو آنکه یکی از این دو جنس برتر باشد؟

در پاسخ باید گفت: به نظر می رسد مستمسک فقهاء روایات باب است هر چند بعضی این روایات را حمل بر معاملات نسیه کرده اند و معتقد شده اند در معاملات نقدی معامله متجانسین نیز ربا محسوب نمی شود. اهل سنت ملاک خاص را برای معاملات ربوی در نظر نگرفته اند چون صرفاً به روایات پیامبر (ص) تمسک دارند و در آن روایات هم صرفاً به ذکر مصادیق بدون بیان

ملاک پرداخته است. شهید مطهری می‌فرماید که ربای معاملی از باب حيله است. و پیغمبر (ص) برای حفظ حریم ربای قرضی ربای معاملی را تحریم کرده است. یعنی به این دلیل ربای معاملی حرام شد که جلوی ربای قرضی گرفته شود زیرا الگوی ربای معاملی حرام نشود همین حيله های ربائی ترویج می‌یابد مثلاً می‌گوید من فعلاً صد من گندم به شما می‌فروشم فردا صد من گندم برای من بیاور در واقع قرض می‌دهد ولی به حسب ظاهر معامله می‌کند بنابراین آیات قرآن فقط ناظر به ربای متعارف بین اهل جاهلیت است و آن همان ربای قرضی است. (مطهری، مرتضی، همانجا/ ۲۵) و اما روایات مستمسک فقهاء یا حمل بر معاملات نسبه می‌شود و با می‌گوئیم مراد از متجانسین، متماثلین است. زیرا قدر متیقن از متجانسین که محل ربا است متماثلین است.

۳- با فرض مطالب گذشته سومین نکته ای که هست در مورد ربا در معدودات است صریح کلام فقهاء عدم تحریم زیادت در معدودات است به شرط آنکه مکیلی و موزونی معامله نشوند صریح کلام شیخ طوسی در نهاییه الاحکام آن است که ربوی است «کل ما یکال او یوزن فلا بیعه و کذلک ما یباع عدداً فلا یجوز بیعه» (همانجا/ ۳۷۸)

حق آن است که فلسفه تحریم ربا در امور شمردنی که در ماهیت و وصف عین هم باشند وجود دارد ولو بصورت عددی معامله شوند.

۴- در کلام صاحب جواهر و بعضی از فقهاء زیاده را اعم از حقیقی و حکمی دانسته است و حضرت امام (ره) برای زیاده حکمی مثال زده است که «یک من گندم نقد بدهد به یک من نسبه» در این صورت نقدی گرفتن نوع منفعت و سود برای او خواهد داشت.

به هر تقدیر ادله ای مطرح کردیم قابل انکار نیستند لذا باید روایات باب را حمل بر معاملات نسبه کرد یا باید گفت چون تحریم ربای قرضی جزء مسلمات بوده است و ابهامات و سئوالات در حکم زیاده اخذ شده در معاملات و معاوضه جنسین چه نقد و چه نسبه بوده است که روایات در واقع در پاسخ به این ابهامات و سئوالات بوده است که بله همانطور که در قرض ربا جزو مسلمات است در معاملات نیز با فرض متجانسین قابل فرض و اما متجانسین در عرف و فهم عموم با نظر به مصادیق مطرح شده آن در روایات مثل الحنطه بالحنطه و امثال آن ناظر معطوف و منصرف است به متجانسینی که در وصف نیز متحد باشند چنانچه بعضی از فقهاء از جمله تعریف بیان شده از امام و تعریف صاحب مختصر النافع ناظر بر آن بوده که مطابق این اعتقاد تعریف ربا

که جامع و مانع باشد می تواند بصورت زیر باشد « بیع المتماثلین من المکیل و الموزون و النقدین و المعدود شرط الزیاده احدهما حقیقه او حکماً أو اقتراض احدهما مع شرط الزیاده »

نتیجه :

نتیجه بحث آن شد که برای موضوع ربا باید با توجه به مباحث گذشته از قالب ظاهری روایات بیرون آمد و بیشتر فلسفه تحریم ربا را مورد ملاحظه قرارداد . که در این صورت با تفسیر و تحمیل روایات می توان گفت : اولاً : اصل حرمت ربا در ربای فرضی است اعم از نقدین یا جنسین ثانیاً : در ربای معاملی ملاک مثلث در ماهیت و صفت است چه در مکیل و موزون و چه در معدودات و امور شمردنی و نیز چه در معامله نقدی باشد و چه نسیه .

فهرست مأخذ

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت : انتشارات دارالنجیل، ۱۴۰۸
۲. جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ت : سید حمید طیبیان، تهران : انتشارات سپهر، چاپ هفتم، ۱۳۷۶
۳. البستانی، فؤاد، منجد الطلاب، تهران : انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم، زمستان ۶۶
۴. طوسی، محمد، الثبیان، تهران : مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۴۰۹
۵. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم : انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه، بی تا
۶. مکارم، ناصر، تفسیر، تهران : دارالکتب اسلامی، چاپ ۲۸، ۱۳۷۵
۷. آنتونی، شمسون، ربا خواران بزرگ، ت : مصطفی قریب، بی جا، بی تا
۸. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، تهران : انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، اسفند ۱۳۷۴
۹. اردبیلی، احمد، زیده البیان، تهران : المکتبه المرتضویه، چاپ اول، بی تا
۱۰. موسوی الخمینی، روح الله، ت تحریر الوسیله، بیروت : لبنان : دارالصراف المستقیم، ۱۴۰۲ هـ . ق .
۱۱. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، بیروت : دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۶
۱۲. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقّهیه، بیروت : لبنان : مؤسسه الفقه الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ .
۱۳. حرّ عاملی، محمد، وسائل الشیعه، تهران : المکتبه الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۴۰۳
۱۴. کلینی، محمد، اصول و فروع کافی، بیروت : دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵
۱۵. طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، بیروت : دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶
۱۶. طوسی، محمد، نهایه الاحکام، بیروت : دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰
۱۷. حلی، محقق، شرایع الاسلام، قم : مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹

۱۸. شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۱۹. حلی، محقق، مختصر النافع، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۴
۲۰. نجفی، حسن، جواهر الکلام، بیروت: دارالأحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا
۲۱. حلی، علامه، تبصره المتعلمین، تهران: کتابفروشی اسلامی، بی تا
۲۲. مکی عاملی، محمد، المعه الدمشقیه، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ ۱۲، ۱۳۷۸
۲۲. جیبی عاملی، زین الدین، روضه البهیة، قم: دارالهادی للمطبوعات، رجب ۱۴۰۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی